**درس خارج اصول استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر/ صیغه اطلاق / مقتضای اطلاق امر**

**14031204**

**متن خام**

**جلسه 92**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر تبیین حقیقت واجب کفایی بود مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول بحث را با این مقدمه شروع می­کنند که آیا اصلاً حقیقت تکلیف بعث است یا حقیقت تکلیف ابراز اراده است می­فرمایند اگر حقیقت تکلیف ابراز اراده باشد دیگه کانّ این بحث نیازی به بحث نداریم که نحوه تعلق امر به چه نحو هست ولی اگر حقیقت تکلیف را بعث بدانیم این بعث موضوع دارد.

به نظر می­رسد که بین این دو مبنا در نحوه طرح بحث فرق دارد ولی این طور نیست که این دو تا مبنا اگر ما قائل به ابراز اراده بشویم و حقیقت تکلیف را ابراز اراده از سوی مولا بدانیم دیگه این بحث جا ندارد چون ببینید اراده تعلق می­گیرد به صدور فعل از غیر خب سوال این هست که چه فعلی متعلق اراده مولا هست فعل تک تک مکلفین یا فعل جامع مکلفین آن هم که تعلق گرفته فعل به مکلفین به نحو مطلق تعلق گرفته به نحو مشروط تعلق گرفته همه بحثهایی که احتمالاتی که در بحث چیز هست وارد می­شود ولی خب یک سری تفاوتهایی بین اینها دارد که عرض خواهم کرد در ضمن بحث که باعث می­شود که ما توجه به این نکته بکنیم که مبنای ما در تبیین حقیقت تکلیف چیست

مراد از تبیین حقیقت تکلیف هم در واقع این است که آن چیزی که موضوع حکم عقل به لزوم امتثال است صرف ابراز اراده است یا باید بعثی صورت بگیرد تا عقل انسان تنجیز عقلی را بیاورد

خب حالا یک نکته ای ابتداءً عرض بکنم ببینید وقتی مولا ما را اراده دارد نسبت به صدور فعل از غیر. یک موقعی اراده او به این نحو است حالا قبل از اینکه این را بگویم یک نکته ای را اشاره کنم آن این است که در بحث اینکه آیا ما نسبت به اعمالی که از دیگران صادر می­شود مسئولیتی داریم یا نداریم مثلاً فرض کنید یک غیر مکلفی بچه، مجنون دارد مسجد را نجس می­کند مسجد را نجس می­کند دارد غذای نجس می­خورد دارد غذای مضر می­خورد آیا ما نسبت به این فعلی که از غیر مکلف سر می­زند مسئولیتی داریم یا نداریم خود آن مکلف هیچ مسئولیتی ندارد ولی دیگران آیا نسبت به صدور فعل از غیر مسئولیت دارند یا مسئولیت ندارند اینجا یک تفصیل مخصوص است بین آقایان می­گویند یک موقعی هست که ذات آن عمل مبغوض است نه به حیث صدور از فاعل مثلاً اینکه مسجد نجس بشود نجس شدن مسجد مبغوض خداست از هر چیزی می­خواهد حاصل بشود یک حیوان هم بخواهد مسجد را نجس کند شما باید جلوی او را بگیرید چون نفس نجس شدن مسجد مبغوض خداست خب اینجا شما مسئولیت دارید چون یک مبغوض واقعی در اینجا دارد تحقق پیدا می­کند و عقل انسان هم می­گوید شما نباید مبغوض مولا در خارج تحقق پیدا کند یک موقعی نه صدور فعل از غیر مبغوض است به این معنا فرض کنید که یک کسی که جاهل به مسئله هست چون جاهل به مسئله است وضوی ناجور دارد می­گیرد اشتباه دارد وضو می­گیرد آیا من حالا جهل به موضوع شما در نظر بگیرید جهل به حکم از باب ارشاد به جاهل می­گویند واجب است ولی اینجا عدم موضوع خیال می­کند این مایع ای که جلوی او هست آب است در حالیکه این مایع آب نیست گلاب است دارد با آن وضو می­گیرد سرما خورده عطر آن را احساس نمی­کند دارد با آن وضو می­گیرد بعد هم می­خواهد با آن نماز بخواند آیا من موظف هستم که اخبار کنم خب نه عقلاً لازم هست بعضی مواردش هم روایاتش هم نهی کرده از این که در یک روایاتی هست که می­گوید که به امام علیه السلام گفتم آقا پشت شما آب نرسیده امام دست کشیدند گفتند شما وظیفه نداشتید این مطلب را اعلام کنید حالا صرف نظر از بحثهای کلامی این روایت عرض کنم خدمت شما این مطلبش این است که ما نسبت به یک فعلی که از غیر صادر می­شود همیشه مسئولیت نداریم خب حالا آن معذور هست شخصی که معذور است در انجام یک فعلی خب کاری که موظف هستیم و وظیفه ای نسبت به او نداریم بله در بعضی موارد دو صورت هست که می­گویند انسان مسئولیت دارد یکی اینکه نفس تحقق فعل خارجی مبغوض مولا باشد بدون حیث صدوری آن. نکته دوم اینکه عرض کنم خدمت شما من ولي آن شخص باشم و نسبت به مصالح آن شخص مسئولیتی به عهده من گذاشته شده باشد. این هم دو نکته مثلاً بچه دارد یک شی مضری می­خورد فرزند من این شی مضر اگر به نحوی باشد که آن طرف را بکشد کشنده باشد سم دارد می­خورد هر که باشد انسان مسئولیت دارد ولی و غیر ولی ندارد چون نفس تحقق مرگ از مرگ یک انسان مبغوض مولاست مبغوض مولاست و به تعبیر دیگر حالا این طور تعبیر کنیم حفظ نفس محترمه لازم است و اینجا از باب موضوع حفظ نفس محترمه است که عقل انسان حکم می­کند از ادله استفاده می­شود که حفظ نفس محترمه خب من در واقع مسئول فعل او فقط نیست حفظ نفس محترمه فعل من است شارع مقدس نسبت به فعل من فعل من در ارتباط با آن شی مسئولیت به عهده من گذاشته ولی نه فرض کنید این را بخورد یک دل دردی می­گیرد یک ساعت بعد خوب می­شود ناراحتی جدی امثال اینها برای او پیش نمی­آید و یک مقداری دستش درد می­گیرد امثال اینها یک ضرر کوتاهی متوجه او می­شود ضرر قابل توجهی هم نباشد این ولی مسئولیت دارد چون ولی نباید اجازه بدهد که مولی علیه او صدمه بخورد ولی همه افراد نسبت به این قضیه مسئولیت ندارند

یک نکته ای اینجا من ضمیمه بکنم ببیند در آن موضوع اولی که یک شی ای که مبغوض مولا هست من نسبت به آن مسئولیت دارم این طور نیست که همه جا مبغوض مولا انسان نسبت به او مسئولیت داشته باشد گاهی اوقات یک نکته دیگری هست اینکه همه افراد انسان نسبت به همه تحقق مبغوضات شارع مکلف باشد خودش به اصطلاح یک حرجی نوعی پیش می­آید سختی هایی پیش می­آید و امثال اینها که شارع مقدس با وجودی که آن شی مبغوض واقعی هست این نکته سبب می­شود که از آن مبغوض واقعی بودن خارج بشود مسئولیت خود را به عهده یک عده ای مثلاً خاصی گذاشته باشد یا فقط مسئولیتش را به عهده خود آن طرف قرار داده باشد این است که یک سری اموری در بحث امر به معروف نهی از منکر به عنوان شرائط ذکر کردند امر به معروف و نهی از منکر آن شی ای که هست مبغوض شارع است ولی این مبغوض شارع اگر قرار باشد من مسئولیت داشته باشم نسبت به هر چیزی که مبغوض است در جامعه واقع می­شود امثال اینها اولاً از کار و زندگی افراد می­مانند علاوه بر این، مفسده هایی کنار آن است در امر به معروف و نهی از منکر گفتند در صورتی امر به معروف و نهی از منکر واجب است که مفسده نداشته باشد احتمال تاثیر داشته باشد آن طور شرائطی که بعضی از شرائطش عقلی است بعضی شرائطش نقلی است امثال اینها به خاطر این است که من همیشه نسبت به جلوگیری از تحقق مبغوض در جامعه مسئولیت ندارم چون یک محذورات دیگری مزاحمت می­کند با آن انجام مبغوض در خارج باعث می­شود حرمت فعلی نباشد در بحث تحقق مبغوض این مطلب باید باشد که احتمال منجزی در مورد یک امر مزاحمی نداشته باشد فرض کنید اینکه یک مومن آزار بکشد این مبغوض شارع است علتی که در جایی که مومن آزار بکشد من نسبت به او تکلیف ندارم نه اینکه آزار کشید مومن، مبغوض مولا نیست نه مبغوض مولاست ولی نکته آن این هست که اگر قرار باشد من نسبت به همه دردهایی که در جامعه وجود دارد مسئولیت الزامی داشته مسئولیت استحبابی که انسان دارد برای کاهش آلام اجتماعی و اینها ولی اگر نسبت به همه دردمندان مسئولیت الزامی داشته باشد از انجام یک سری واجبات دیگری باز می­ماند یک سری مزاحمتهایی وجود دارد که این مزاحمتها اقتضا می­کند که بعضی از دردهایی که درجه درد آن خیلی بالا نیست من نسبت به آنها مسئولیت نداشته باشم حل این موضوع به دولت واگذار شده باشد به جماعت خاصی واگذار شده باشد در مورد بچه به ولی او واگذار شده باشد امثال اینها ما در واقع باید مبغوض شارع در جایی من مسئولیت نسبت به جلوگیری از مبغوض شارع دارم که ملاک مزاحم قطعی یا ملاک احتمالی منجز بعضی ملاکها هست که احتمال آن هم منجز است وجود نداشته باشد و الا اگر آن مبغوض شارع بعضی از مثالهایی که من می­زنم اینجا هم مبغوض واقعی شارع است ولی به خاطر مزاحمت با ملاک دیگر جلوگیری کردند از این، از وجوب افتاده به هر حال در جایی که یک مبغوض شارع انجام می­شود با ملاحظه این نکاتی که عرض کردم انسان نسبت به او مسئولیت دارد که جلوگیری از آنها بکند

ولی خیلی وقتها آن چیزی که واجب هست یعنی آن چیزی که واجب هست مثلاً صدور فعل از قید است و من نسبت به او به هر حال مسئولیتی ندارد حالا به هر عنوانی فرض کنید نماز خواندن واجب است بر زید اگر به جهت شبهه موضوعیه این زید نماز از او دارد ترک می­شود بنده خدایی هست بیدار است یادش رفته باید نماز بخواند فراموش کرده، با شی نجس وضو گرفته دارد نماز می­خواند وضوی خود را نادرست گرفته نه به جهات شبهه حکمیه که ارشاد جاهل باشد اینجا خب ما مسئولیتی نسبت به فعل او نداریم؛ یعنی در واقع اراده شارع تعلق نگرفته به صدور این فعل از غیر به هر نحوی از انحاء که باشد یعنی به این نحو که مسئولیت این کار را هم بر عهده کل مکلفین قرار داده باشد این شارع می­خواهد اگر اراده هم باشد این مسئولیتش به عهده خود آن شخص است دیگران نسبت به این عمل مسئولیتی ندارند.

ماحصل این مطلب بازگشت می­کند به اینکه آن چیزی که شارع اینجا مطلوبش هست بعث غیر است اراده تحقق فعل من دون قید او شارع مطلوبیت ندارد یعنی این بازگشت می­کند این نکاتی که عرض کردم به اینکه مبنای ما در حقیقت تکلیف آن ابراز اراده صرفاً نباشد جایی که آن اراده شارع به گونه ای باشد که افراد نسبت به تحقق آن مراد مسئولیت داشته باشد دیگر بعث لازم نیست بعث خاصی انجام بگیرد همین مقداری که اراده شارع معلوم باشد کافی است برای اینکه افراد تحریک بشوند ولی اگر نه این صدور فعل از غیر دخالت داشته باشد این معنایش این است که شارع می­خواهد او را تحریک کند افراد دیگر را نمی­خواهد تحریک کند خب وقتی که می­خواهد مکلف و فاعل آن فعل را تحریک کند آن وقت این بحث پیش می­آید که در واجبات کفایه نحوه تحریک به چه نحو است نحوه تحریک به چه نحو است یعنی می­خواهم عرض کنم آن نکته ای که آقایان در آن نکاتی که در این بحث اینکه انسان نسبت به تحقق حرام از غیر در کجا مسئولیت دارد در کجا مسئولیت ندارد آن بحثها در این پایش کشیده می­شود و آن نکات را باید اینجا ما مطرح کنیم

حالا از این مرحله می­گذریم ما فرض می­کنیم که آن چیزی که اینجا مطرح است یعنی لازم هست یعنی آن چیزی که هدف شارع از تکلیف بعث غیر است خب اینکه هدف شارع از تکلیف بعث غیر باشد یک وقت صحبت سر این می­آید که نحوه بعث در وجوب کفایی به چه نحو است چون در بحث وجوب تخییری ما سه مبنای اصلی داشتیم یک مبنا بحث اینکه وجوب تخییری یک سنخ خاص وجوب است که مرحوم آخوند قائل بودند یک بحث این است که وجوب تخییری وجوب جامع است یک بحث این است که وجوب تخییری وجوب هر دو عدل هست دو تا تعدد وجوب دارد مشروطاً کل منهما بترک الآخر این سه مبنا

خب آقای روحانی اینجا که می­رسند مبنای اول را که مبنای مرحوم آخوند است می­گویند ما قبلاً گفتیم مبنا ناتمام هست فلانعید با همین مقدار اکتفا می­کنند در بحث تحلیل کلام مرحوم آخوند به آن مبنایی که مرحوم آخوند دارند که وجوب تخییری سنخ خاصی از وجوب هست آقای روحانی دو تا اشکال مطرح کردند یک اشکال این است که لازمه این مطلب این است که یعنی خلاف وجدان هست من وحدت الوجوب چون ما می­دانیم وجوب واحد است آنکه در ذهن من است اشکالش این است اگر ذهن من خطا نکند یکیش این است که وحدت وجوب دارد اشکال دوم که عمدتاً اشکال دوم است آن این است که ایشان می­فرمایند که حالا این اشکال اول که در مانحن فیه نمی­آید چون در بحث وجوب کفایی هیچ گونه وجدان اینکه ما یک واجب واحد داریم نیست با توجه به اینکه دو تا مکلف هست که ما بگوییم هر مکلف یک تکلیف جدا دارد این تکلیف دارد آن هم تکلیف دارد این خیلی طبیعی است تعدد وجوب در بحث وجوب کفایی خلاف وجدان نیست ولو در بحث وجوب تخییری آن خلاف وجدان بدانیم که البته آن را هم ما گفتیم که تفصیل قائل می­شدیم در بعضی موارد می­گفتیم که نه خلاف مقام اثبات است در بعضی موارد می­گفتیم خلاف مقام اثبات نیست بستگی دارد که دلیل اثباتی وجوب تخییری یک دلیل باشد که تعدد وجوب خلاف این دلیل است یا دو دلیل باشد دو دلیل هم نحوه جمع عرفی دخالت دارد در اینکه ما به وحدت وجوب قائل باشیم یا تعدد وجوب آن بحثهای آن آنجا گذشت ولی در مانحن فیه اصلاً خلاف وجدان نیست به دلیل تعدد مکلف خود تعدد مکلف باعث می­شود که تعدد وجوب را هم خلاف وجدان ندانیم حالا این خیلی مهم نیست.

عمده اشکالی که ایشان می­کند اشکال دوم است مرحوم آخوند تعبیرشان این بود در بحث وجوب تخییری می­فرمودند وجوب تخییری وجوبی هست سنخ وجوبی هست که شخص اگر یک طرف را بیاورد طرف دیگر ساقط می­شود یک سنخ وجوبی هست از سقوط تکلیف نسبت به عدل دیگر با انجام این عدل استفاده می­شود یعنی کاشف از این نحوه و مدل این وجوب این هست که مثلاً اگر گفتیم اعتق رقبةً او تصدق علی ستین مسکینا با اعتاق، وجوب از تصدق به صدق که مسکین هم برداشته می­شود نسبت به او وجوب ساقط می­شود

مرحوم آقای روحانی ایشان این طوری مطرح می­کنند می­گویند چه وجهی دارد که آیا وجوب مقید نیست به انجام عتق رقبه یک موقع شما می­گویید که وجوبی که به تصدق بر ست مسکین تعلق گرفته مقید هست به این که اگر عتق رقبه نکردی تصدق بر ست مسکین انجام بده خب اگر این مقید باشد که این بازگشت می­کند به همان وجوب مشروط دیگه، معنایش وجوب مشروط است.

اگر نه مقید ندانستید بگویید شارع مقدس به نحو مطلق امرش به تصدق بر ست مسکین تعلق گرفته چطور می­شود با انجام اعتاق تصدق بر ست مسکین ساقط بشود این اصلاً چه معنایی دارد که ساقط بشود با وجود اینکه امر امر مطلقی است و با انجام امر وقتی متعلق آن هنوز نیامده نباید ساقط بشود چه چیز دیگری یعنی چطور تصویر می­کنید این تصویر روشن بشود که ما قبلاً عرض کردیم ما این کلام مرحوم آخوند را در بحث وجوب تخییری نمی­فهمیم همین طور که آقایان می­گویند یعنی چه ما یک سنخ خاص وجوب هست و امثال اینها آن معنایی از وجوب را که ما می­فهمیم آن معنای وجوب به گونه ای است که تا متعلق نیاورده شده باشد ساقط نشود تکلیف اینکه متعلق نیامده و فرض ما این است که آن چیزی که واجب هست تصدق علی وجه الاطلاق است نه تصدق بشرط عدم العتق. عدم تحقق العتق الان که عتق تحقق پیدا کرده هست هم هنوز امر به تصدق تعلق گرفته چرا باید این امر ساقط بشود این وجهی ندارد بنابراین سنخ خاصی که مرحوم آخوند در بحث وجوب تخییری گفتند بازگشتش به وجوب مشروط است این یک اشکالی هست که مرحوم آقای روحانی در بحث نقد کلام مرحوم آخوند مطرح کردند

به نظر می­رسد که این نقد در بحث وجوب تخییری درست است ولی در اینجا درست نیست توضیح ذلک اینکه ببینید ما ممکن است بگوییم که سنخ وجوبی که در وجوب تخییری هست سنخ وجوبی است که به اشتراط وجوب یعنی در وجوب کفایی علاوه بر اشتراط وجوب نکته دیگری دارد عرض من این است اگر شما بخواهید در تبیین وجوب کفایی مشروط شدن وجوب را مطرح نکنید این اشکال هست ولی ما ممکن است بگوییم مشروط شدن، تمام العله برای تبیین حقیقت وجوب کفایی نیست وجوب کفایی وجوب مشروطی هست که یک مدل خاصی هم دارد یعنی آن برای تبیین حقیقت وجوب کفایی که می­خواهیم بگوییم سنخ خاصی است هم مشروط بودن را اخذ کنیم هم نکته دیگری را به تعبیر دیگر ما ممکن است بگوییم که ما باید در وجوب کفایی وجوب کفایی را وجوب مشروط بدانیم چرا به دلیل اینکه ما اشکالاتی داریم که نه می­توانیم امر به جامع بگوییم تعلق گرفته، در وجوب تخییری ما ممکن است اصلاً بگوییم متعلق وجوب اطراف نیستند متعلق وجوب افراد نیستند متعلق وجوب جامع هست بنابراین روی افراد دیگر دست نگذارید که آنها متعلق هستند و اگر متعلق وجوب را هم افراد بگیریم نص مشروط بودن حقیقت وجوب کفایی را کافی است در تبیین حقیقت وجوب مجرد مشروط بودن ولی در بحث وجوب کفایی ما ممکن است این طوری بگوییم بگوییم که اولاً تعلق وجوب به جامع معقول نیست باید تعلق بگیرد به طرفین و افراد و به افراد هم که تعلق گرفت نفس مشروط شدن کافی نیست برای تبیین حقیقت وجوب یک نکات دیگر را دارد اشکالاتی وجود دارد در بحث وجوب کفایی که باید هم مشروط بودن را قائل بشویم هم علاوه بر مشروط بودن سنخ وجوب هم قائل بشویم یعنی سنخ وجوب اگر نکته دیگری هم داشته باشد آن حالا من اجمالش را الان اینجا عرض می­کنم تفصیلش را فردا عرض می­کنم ببینید در وجوب کفایی به نظر ما وجوب کفایی یک سنح وجوب خاص است این سنخ وجوب خاص یعنی یک نحو جمع شبیه حکم وضعی باید در تبیین حقیقت وجوب کفایی داخل کند و آن این است که مسئولیت عمل به عهده انسان است صرف بعث کافی نیست یعنی یک ترکیبی هست ما عرض کردیم آن بحث مسئولیت عمل را که مطرح کردم بیشتر به خاطر مقدمه است برای تبیین حقیقت وجوب کفایی در تبیین حقیقت وجوب کفایی صرفاً بعث نیست اگر صرفاً بعث باشد حقیقت وجوب کفایی، صرفاً بعث نیست بعث و مسئولیت عمل را به مکلف واگذار کردن، مسئولیت عمل را به مکلف واگذار کردن این را باید داخل در حقیقت وجوب کفایی کنیم البته در حقیقت وجوب کفایی مشروط بودن وجوب هست همچنان که آقای روحانی می­گوید نمی­شود وجوب مطلق باشد باید وجوب، وجوب مشروط باشد درست است وجوب مشروط است چون مسئولیت عمل بر عهده شخص است وقتی عمل ولو از غیر صادر بشود دیگر آن تکلیف ساقط می­شود چون وجوب مشروط است وجوب مطلق نیست مسئولیت عمل هم که به عهده او بوده عمل واقع شده این اجمال قضیه است و اما تفصیل قضیه آن این است که اولاً آقای روحانی می­گویند حقیقت وجوب کفایی، وجوبی هست که به فرد مردد تعلق گرفته وجوبی هست که به فرد مردد تعلق گرفته به نظر می­رسد که مکلف باید مشخص باشد مکلف مردد غیر معقول است این بیانی که ایشان آن بحث فرد مرددی که ما در ما هم می­گفتیم در بعضی موارد به جامع تعلق بگیرد حالا جامع حقیقی یا جامع انتزاعی این نامعقول است به خاطر همین مرحوم آخوند از اینجا اصلاً جامع را نیاورده این حالا یک نکته ای که می­خواهم بیان کنم

نکته دوم که توضیحات اینها فردا نکته دوم اینکه تبیین وجوب مشروط وجوب مشروط در بحث واجب تخییری یک تبیینی دارد که من در لا به لای بحث این تببین را اشاره کردم یک نحو توضیحی دارد تبیینی دارد برگرفته از بحثهای ترتب برگرفته از بحثهای ترتب که آن تبیین در اینجا صحیح نیست یعنی یک مدلی هست که من در لا به لای بحث اشاره کردم نخواستم باز کنم به خاطر اینکه باز کردن آن به بحث ترتب و نکات ترتب مرتب می­شود و باز کردن آن زمان می­برد ولی در حدی که برای تبیین حقیقت وجوب کفایی لازم هست آن را ان شاءالله فردا به آن خواهیم پرداخت یادم هست حاج آقا در بحث وجوب کفایی که ما این بحثها را خدمتشان بودیم ایشان می­گفتند وجوب کفایی سنخ خاص وجوب هست چیز را یادم نیست در وجوب تخییری به چه معنایی قائل شدند به معنای جامع قائل شدند وجوب مشروط قائل شدند آن را یادم نیست به کدامیک از این دو مبنا ولی بین وجوب تخییری و وجوب کفایی فرق می­گذاشتند می­گفتند در وجوب کفایی سنخ وجوب هست و در وجوب تخییری سنخ وجوب نیست این را من حالا توضیح می­دهم که نکاتی که تفاوتهایی بین اینهاست چیست و قبلاً هم اشاره کردم مرحوم آخوند یک سری چیزهایی را در بحث وجوب تخییری اصلاً تصورش کرده بحث تعلق وجوب به جامع ولی در وجوب کفایی اصلاً تعلق وجوب به جامع را تصویر نکرده حالا چه جامع حقیقی بگوییم چه جامع انتزاعی بگوییم هر کدام را بگوییم اصلاً تصویر نکرده رفته در سنخ وجوب نکاتی دارد که این را ان شاءالله فردا توضیح خواهم داد و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد آله الاطهار .